فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره چهارم، شماره ۲۹، پاییز ۱۳۹۹، صص ۱۱۹-۹۹ New Period 4, No 29, 2020, P 99-119
شماره شاپا (۷۰۱۸-۲٤۷٦) ISSN (2476-7018)

تحلیل جامعه‌شناختی موقعیت عشق‌ورزی: کنش‌ها و پیامدها

اشکان ساوه دورودی[۱]. مریم السادات حسینی فر[۲]
۱. کارشناس ارشد جامعه شناسی ashkan.asd22@gmail.com
۲. استادیار گروه جامعه شناسی دانشگاه فرهنگیان

چکیده

هدف از مقاله حاضر تحلیل کنش‌ها و پیامدهای بر آمده از موقعیت عشق‌ورزی، و تاثیرات اجتماعی این پیامدها است. داده‌های تجربی مبتنی بر مصاحبه‌های عمیق با سی و سه نفر از دانشجویان دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز گردآوری شده است که یا عشق را تجربه کرده‌اند یا در زمان مصاحبه‌ها در رابطه‌ای عاشقانه بودند. این داده‌ها بر اساس رویکرد نظریه‌ی زمینه‌ای تحلیل شدند. پس از تحلیل داده‌ها مشخص شد که بر مبنای میزانِ آگاهی، افراد کنش‌هایی آگاهانه یا ناآگاهانه در موقعیت عشق‌ورزی انجام می‌دهند. همچنین مشخص شد که پدید آمدن این موقعیت اثراتی جسمی و روانی، انگیزه بخش، و مشقت بار دارد و بر ابعاد گوناگون زندگی روزمره افراد جامعه تاثیر می‌گذارد.

واژه‌های کلیدی: عشق، آگاهی، کنش، دیالوژی، سازمان

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

مقدمه

مقاله حاضر بخش دوم از تحقیقی جامع‌تر تحت عنوان مطالعه جامعه شناختی موقعیت عشق‌ورزی است. در مقاله‌ی اول (۱۴/۱۳۹۹) مشخص گردید که مفهوم عشق در نزد کنشگر ایرانی بازه وسیعی از معانی و گونه‌ها را شامل می‌شود. دلیل بررسی معانی گوناگونی که مفهوم عشق را در برمی‌گیرند آن بود که در صحنه ی زندگی اجتماعی کنش‌های متقابلِ واحدهای (units) مختلف اهمیت به سزایی دارند، زیرا جامعه لزوما متشکل از فرایند پیش رونده ای است که از سازگار شدن کردارهای اجزا و اعضایش تشکیل می‌گردد؛ پیچیدگی در این کردار های پیش رونده موجب سامان یافتن ساخت (structure) یا سازمان (organization) اجتماعی می‌گردد. کنش‌های مختلف افراد جامعه بر مبنای معنایی که ابژه‌های (objects) مختلف برای آنها دارند انجام می‌شود، بنابراین دستیابی به گوهرِ کنش مردم و فهم آن مستلزم درک معانی‌ای است که دنیای ابژه‌های آنها دارد. (۱/۱۳۸۹: ۱۲-۳۰) عشق نیز به عنوان ابژه ای که معنایش را در طول فرایند زندگی اجتماعی به دست می‌آورد، برای افراد جامعه دارای معانی گوناگونی است که آنها در طول زندگیشان و در موقعیت های مرتبط بر مبنای همین معانی کنش می‌کنند. از همین رو پژوهشگران بر آن شدند تا به منظور فهم کنش افراد در موقعیت عشق ورزی از تعریفِ ایشان از مفهوم عشق آغاز کنند. حاصل این امر چهارگونه عشق‌ورزی، ده سنخ آرمانی به عنوان معانیِ در بر گیرنده مفهوم عشق، و عناصری در ساخت اجتماعی بود که بر این مفهوم‌پردازی‌ها اثر می‌گذارند، که در قسمت‌های مقتضی به آنها اشاره خواهد شد. پس از آن ذهن پژوهشگران معطوف به این شد که آیا عشق‌ورزی یک کنش اجتماعی است؟ در این صورت ساز و کار این کنش چگونه می‌باشد؟ مقصود از کنش در این مقاله عبارت از «عملی است که پیش از هر چیز دیگری مبتنی بر فهم و درایت انسان از موقعیت بوده و پاسخی است مبتنی بر فهم انسان از موقعیت پیرامون خود.» (۲/۱۳۸۹: ص ۱۸۷) بررسی کنش نیز در سه سطح، پندار/ ذهنیت، گفتار و کردار مدنظر قرار دارد تا از این طریق به فهم سازمان کنشِ (organisaction) افراد نائل گردد.

در ادامه فرایند تحقیق به نظر رسید که پدید آمدن موفعیت عشق‌ورزی در زندگی کنشگران اجتماعی، پیامدهایی را نیز در پی دارد. اهمیت بررسی پیامدهای اجتماعی عشق‌ورزی از آنجاست که پس رجوع به نظریه‌ها مشخص گردید در طول زمان تغییراتی در مفهوم عشق به وجود آمده است که همین امر موجب تغییراتی در کنش اجتماعی افراد در موقعیت عشق‌ورزی، و تغییر در مفاهیم و نهادهای مرتبط با عشق مانند: ازدواج، طلاق، فرزندآوری، خانواده و غیره و همچنین کنش‌های مرتبط با این موارد می شود. بر همین مبنا درک پیامدهای برآمده از این موقعیت می‌تواند به دریافت هر چه بهتر این تغییرات اجتماعی بیانجامد. به علاوه با رجوع به تحقیقات پیشین مشخص شد که در موارد بسیار اندکی به پیامدهای اجتماعی عشق‌ورزی در زندگی کنشگران و تاثیرات آن بر نظام اجتماعی پرداخته شده است، که این مورد نقطه عزیمتی برای

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

این مقاله تلقی می‌شود. بدین ترتیب هدف اصلی مقاله حاضر تحلیل کنش‌ها و پیامدهای برآمده از موقعیت عشق‌ورزی، و تاثیرات اجتماعی این پیامدها است.

تحقیقات پیشین

تقریبا در همه این تحقیق‌ها عشق صرفا در ارتباط با یک شخصِ خاص غیروابسته به افراد در نظر گرفته شده است. به نظر می‌رسد که در ابتدای شکل‌گیری عشق و فرایند عشق‌ورزی ذهن افراد درگیر تصورات و تخیلاتی در ارتباط با شخص دیگری می‌شود. در این تصورات و ابتدای برقراری رابطه عاشقانه معمولا معشوق ایده‌آل‌سازی شده، والا و دست نیافتنی قلمداد می‌گردد. این امر تا زمانی که رابطه به طور کامل شکل نگیرد و افراد واقعیت عشق را تجربه نکنند ادامه می‌یابد. از نشانه‌های این ایده‌آل‌گرایی می‌توان به قدرت بخشی عشق در مواجهه با مشکلات زندگی و خاصیت انرژی‌زایی آن یاد کرد. (۱۵/۱۳۹۰) تخیلی که پیرامون عشق پدید می‌آید در جهت امر مطلوب و پایدار است. «منظور از امر مطلوب خود ایده آل در ارتباط با فردی ایده‌آل و در بستری ایده‌آل در جهت یک زندگی ایده‌آل است» که شور و هیجان بسیار زیادی را در انسان بوجود می‌آورد و گاهی موجب کنش‌های شدید و غیرواقع‌گرایانه می‌گردد. (۱۶/۱۳۹۸: ص۱۵۳) تخیل عاشقانه از بدو کودکی وجود دارد که در این دوران پیرامون نیازهای جسمانی و عاطفی است، در حال شکل‌گیری و بازسازی می‌باشد، و عمدتا تمایل به خود شیفتگی و وابستگی دارد. (همان) اما این تصورات ایده‌آل‌گرایانه پس از آنکه افراد با واقعیت عشق رو به رو می‌شوند و آن را تجربه می‌کنند فرو می‌ریزد. دلیل این امر آن است که به دلیل دیدگاه‌های غیرواقع‌بینانه و پس از شکل‌گیری روابط عاشقانه، افراد در مواجهه با شرایط و موقعیت‌های چالش برانگیز گوناگون بین تصور و واقعیت می‌مانند که به نوعی نشانگر ناهمسویی در نگرش و کنش افراد نسبت به عشق است؛ این امر موجب می‌شود تا تلاشی برای بهبود روابط نکنند و رابطه به پایان بیانجامد. (۱۵/۱۳۹۰) از همین رو در صورتی که افراد جامعه به دلیل محدودیت‌های ساختاری و محیطی فرایند عشق‌ورزی را یاد نگیرند عشق همانند یک دال تهی می‌شود (امری دم دستی، بی‌معنا و موهوم) که هر سوژه (subject) مبتنی بر امکانات و محدودیت‌های ساختار زیستی خود به آن معنا می‌دهد که در نتیجه عشق امری غیر نمادین، گنگ و مبهم تلقی می‌گردد. (۱۷/۱۳۹۰) با اینکه تخیل عاشقانه از واقعیت فاصله دارد و موجب جذابتر شدن عشق می‌شود اما همیشه نیز در یک مسیر مشخص امتداد نمی‌یابد. تخیل افراد در مواجه با واقعیت‌های فرهنگی و در طول مراحل مختلف اجتماعی‌شدن، دچار فراز و نشیب شده که ممکن است در این میان بازنگری و رشد آگاهی پدید آید. در اینجا منظور از آگاهی شناخت فرد نسبت به ابعاد مختلف خود، جنس مخالف، جامعه، شرایط زندگی و غیره است که در نهایت رشد آگاهی در کنار بازنگری می‌تواند تخیل عاشقانه را منطقی‌تر کند و هیجانات را در مسیرهای اجتماعی خود هدایت نماید تا منجر به کنش‌های عاشقانه پایدارتری گردند. تخیل

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

عاشقانه ارتباط در هم تنیده‌ای با احساسِ عاشقانه و کنشِ عاشقانه دارد و به طور طبیعی دارای قابلیت تجدید و اصلاح در مواجهه با واقعیت است. این تخیل برای آنکه پدید آید نیازمند یک عنصر فعالساز است که می‌تواند عاملی زیستی، اجتماعی، فرهنگی و یا بستری جدید باشد. (۱۶/۱۳۹۸) در موقعیت عشق‌ورزی دختران کمتر احساسات خود را بروز می‌دهند و پیشگام می‌شوند زیرا که احتمال طرد شدن، شکستن غرور و سو استفاده شدن دارند و این پسران هستند که اکثرا پیش گام می‌شوند و با دریافت پاسخ منفی باز هم منصرف نمی‌گردند. معمولان تلاش دختران برای کسب جایگاه عاملیت در عشق بی‌سرانجام است. آنها در این راه با موانع اجتماعی و فرهنگی مواجه هستند و مدام در جایگاه سنتی ابژه عشق قرار می‌گیرند «دختران دل در گروی عشق مردی می‌نهند که از حضور او در میدان عشق اطمینان حاصل کنند. اگرچه گاهی پس از ورود به رابطه، تلاش برای کنش‌های ثانویه از سوی آنها اتفاق می‌افتد، اما از قرار گرفتن در جایگاه معشوق ابراز بیزاری می‌کنند.» (۱۵/۱۳۹۰: ص ۹۵) برای آنها عشق یعنی اندوه، رنج کشیدن، غرق شدن و ذوب شدن در معشوق که در نتیجه تمایل به استثمار و فنا شدن برای معشوق را دارند. (۱۸/۱۳۹۱) این امر برای دختران تنها یک سوی واقعیت است، در سمت دیگر پدید آمدن عشق در زندگی آنها موجب گسترش عاملیت در ابراز علاقه و وجودیت قائل شدن برای احساس خودشان هم می‌شود. این عاملیت به دو گونه نمود پیدا می‌کند:

۱- از طریق دیده شدن که پس از مدت‌ها تجزیه‌وتحلیل طرف مقابل و اطمینان حاصل کردن از احساس عشق در خود سعی می کنند به طرق گوناگون در معرض دید واقع شوند که این امر معمولا به صورت غیر مستقیم است و با کارهایی از قبیل: آرایش، ناز و عشوه، لبخند و محبت کردن نمود می‌یابد و به پسر اجازه ورود به حریم خود را می‌دهند.

۲- هدایت رابطه به سمت ازدواج که با سبک سنگین کردن خطرهای رابطه در پی کنترل و هدایت آن به سوی ازدواج هستند. (۱۵/۱۳۹۰) از آنجا که عشق برای آنها تلاش و پشتکار و تحمل سختی‌ها را می‌طلبد در پی آن هستند که عشق به ازدواج منتهی شود و یا پس از ازدواج پدید آید. (۱۸/۱۳۹۱) در کل دختران سعی دارند تا جایگاهی برابر در کنش را به دست آورند که اکثرا بی نتیجه می ماند. تنظیم قدرت در رابطه هنوز در دست پسران است. پیامد آن می‌تواند کاهش ریسک با ورود به دنیای مجازی و ارتباط برقرار کردن از این طریق باشد که ممکن است به افسردگی و کاهش مهارت‌های اجتماعی آنان بیانجامد. دختران در راه ازدواج ممکن است ریسک ورود به رابطه جنسی را هم بپذیرند که برای آنها تبعات اجتماعی را نیز به همراه دارد. (۱۵/۱۳۹۰) برای پسران عشق کاری بیهوده و از سر خامی قلمداد می‌شود. دلیل این امر، خامی و بی‌تجربگی آنها در مورد عشق‌ورزی می‌باشد که به دل شکستگی و درد و رنج در روابط پیشین منتهی شده است. عشق برای پسران نابرابری و خواری به بار می‌آورد که پس از این تجربه معنای رابطه عاشقانه برایشان تغییر کرده و سرشار از احساس پشیمانی می‌شوند. در نتیجه در روابط آینده خود به دنبال

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

عشق ایده‌آل نیستند بلکه در پی همسری ایده‌آل هستند که در این راه رابطه جنسی را نیز تا پس از ازدواج به تاخیر می‌اندازند. (۱۸/۱۳۹۱) این تغییر در معنا موجب می‌شود که در روابط بعدیشان استراتژی سایه شدن را اتخاذ نمایند. در این استراتژی آنها با بی‌توجهی کردن به طرف مقابل، او را جذب خود می‌کنند که اغلب اوقات نیز نتیجه بخش است؛ برخی دختران نیز از کاهش این عاملیت و سوژگی در نزد پسران استقبال می‌کنند اما پسران اکثرا حاضر به برقراری رابطه‌ای نخواهند بود که آغازگر آن یک دختر باشد. به طور کلی پدید آمدن عشق برای هر دو جنس با حالات فیزیولوژیکی همچون تپش قلب و التهاب همراه است و هردوی آنها ترس از طرد شدن، و مورد سو استفاده قرار گرفتن در روابطه مقطعی را دارند. (۱۵/۱۳۹۰)

دیدگاه‌های نظری

به نظر می‌رسد که در موقعیت عشق ورزی، دیگری (the other) هر آنچه که هست پاسخی به یک نیاز یا کمبود می‌باشد که فرد تا زمانی که رابطه عاشقانه شروع شود لزوما آن را شناسایی هم نمی‌کند (۳/۱۹۹۲) این امر ممکن است گریز از احساس تنهایی، نیاز به ارزشمند بودن و دوست داشته شدن (۴/۱۳۹۴) و یا نیاز به لذت، سعادت و یا خوشبختی باشد. (۵/۱۳۹۷، ۶/۱۳۹۸) این نقصان که مستقیما با هویت‌یابی در ارتباط است دو مقوله را در عشق طرح‌ریزی می‌کند: ایده‌آل‌سازی کردن و چسبیدن به دیگری، و طرح ریزی دوره‌ای برای توسعه‌ی آینده. شباهت به رویا و مشخصه‌ی خیالی در عشق به نوعی فرار از واقعیت و محروم ماندن از تفکر واقع‌گرایانه است. طرح ریزی برای آینده نیز مکاشفه‌ای برای هویت‌یابی از طریق کشف دیگری به منظور اعتبارسنجی برای خود (self) است که برخی اوقات به شناختی فرافکنانه از دیگری منجر می شود. (۳/۱۹۹۲) دلیل این امر شاید آن باشد که با تغییر در نظام‌های اجتماعی از فئودالی به صنعتی و سپس به سرمایه‌داری، و همچنین با تغییراتی که در بازار کار، دستاوردهای پزشکی، پیشرفت‌های تکنولوژی و تغییر در کارهای خانگی، و حضور زنان در نظام تقسیم کار و حوزه‌های اجتماعی به وجود آمد ساختار خانواده نیز از گسترده به هسته‌ای تقلیل یافت و جمع‌گرایی نیز اندک اندک رو به فردگرایی گذاشت که در نهایت موجب آن شد که افراد بیشتر بر خواسته‌ها، نیازها و موفقیت‌های فردی خودشان توجه کنند. با از بین رفتن خانواده گسترده که تامین کنند امنیت، آرامش و هویت افراد بود، یاس، اضطراب و سردرگمی به وجود آمد. از این رو جبران این فقدان‌ها نیز رو به این گذاشت که افراد تمام آرمان‌ها و کمبودهای خود را بر عشق فرافکن کنند و از آن انتظار برآورده شدن آن‌ها را داشته باشند. (۶/۱۳۹۸) تغییر در معنای عشق و پدیدآمدن عشق رمانتیک حتی موجب شد تا افراد درجه ای از خود بازپرسی را نیز از خودشان انتظار داشته باشند. اینکه «من چه حسی در مورد دیگری دارم؟ دیگری چه احساسی درباره‌ی من می‌کند؟ آیا احساسات ما برای نگهداری کردن از یک رابطه‌ی بلندمدت، به اندازه‌ی

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

کافی "عمیق" هستند؟» این امر کم کم موجب پدید آمدن طرح بازنگری خود (the reflexive project of self) و پس از آن بازنگری در سطح نهادی شد. (۳/۱۹۹۲: ۴۴) از این رو با تغییراتی که ذکر شد بسیاری موانع اجتماعی از پیشروی عشق برداشته شد و کم کم عشق خود را به عنوان امری ضروری برای ازدواج، تشکیل خانواده و فرزندآوری و غیره مطرح کرد. (۳/۱۹۹۲، ۵/۱۳۹۷، ۶/۱۳۹۸) این امر حتی فراتر از آن عشق را به عنوان یک دین سکولار برای زندگی بسیاری از افراد جلوه می دهد. «دین به ما می‌گوید که زندگی بعد از مرگ وجود دارد. در حالی که عشق صحبت از زندگی قبل از مرگ می‌کند.» این امور می‌تواند عشق را به عنوان عنصری ساختارشکن و ساختار ساز در جامعه هم مطرح نماید. (۶/۱۳۹۸: ص ۲۸۰) وجود فردگرایی و لزوم هویت‌یابی و استقلال شخصی موجب آن شد که افراد سودمندیِ رابطه و کسب منفعت را نیز در روابط خود مد نظر داشته باشند. این مورد باعث شد تا آنها در فضای رابطه رو به مذاکره آورند. (۳/۱۹۹۲) پدید آمدن فضای مذاکره در رابطه نیازمند آن است تا افراد از خود و دیگری شناخت داشته باشند و نسبت به شرایط محیطی آگاه باشند. پرورش این آگاهی و شناخت به خواست و اراده‌ی افراد مربوط می‌شود که حتی می‌تواند برای آنها فهمی جدید از جهان پیرامون شان را به بار آورد (۵/۱۳۹۷، ۶/۱۳۹۸) بر مبنای این آگاهی و شناخت، افراد در موقعیت عشق نقش‌گیری می‌کنند. نقش گیری آنها بر مبنای خصوصیات اجتماعی و فرهنگی نسبت به هر جامعه متفاوت است. به نظر می رسد که در ایران زنان بیشتر تمایل دارند که کنش‌پذیر باشند و نقش معشوق را بگیرند تا عاشق. این انتظاری است که چه در خانواده و چه در جامعه از آنها می‌رود. البته با گذر زمان، تغییرات اجتماعی، و کنش‌های متقابل درونِ رابطه، برخی از آنان نیز در نقش کنشگر و عاشق ظاهر می‌شوند که ممکن است برای آنها پیامدهایی از قبیل درد، رنج و ننگ خانوادگی را به همراه داشته باشد که برخی نیز به دلیل همین تجربیات در روابط گذشته نقش معشوق را انتخاب می‌کنند. (۵/۱۳۹۷: ص ۱۳۱) با توجه به تغییرات اجتماعی که در زمینه عشق ذکر شد اگر چه که بسیاری از افراد سعی دارند بر مبنای مذاکره کیفیتی مساوات طلبانه و دموکراتیک را در رابطه‌شان به وجود آوردند تا هر طرف به رضایت و سودمندی مدنظر خود برسد (۳/۱۹۹۲) اما در برخی موارد رابطه عاشقانه صحنه نبرد قدرت می‌شود تا جایی که قدرتمندی می‌تواند به عنوان یک نیاز در رابطه نمود یابد. در اینجا منظور از قدرت و اعمال آن «عبارت از ظرفیتی که فرد به واسطه آن، آنچه را که می‌خواهد به دست آورد و به اهدافش برسد. اعمال قدرت به معنای هدف قرار دادن، به دست آورد، بازیابی و حفظ آنچه ارزشمند است معنا می‌شود.» (۵/۱۳۹۷: ۲۶۱) از این رو در برخی شرایط افراد بر مبنای این تضاد قدرت و منافع، در رابطه‌شان نقش‌گیری می‌کنند. در واقع از دست دادن همین نقش و جایگاهی که افراد در رابطه دارند یکی از دلایل وجود داشتن اضطراب و ترس توامان از برجای ماندن و وانهاده شدن برای آنها می‌باشد. (همان) البته افراد همیشه هم بر مبنای آنچه باور دارند در موقعیت عشق عمل نمی‌کنند و میان باور و عملشان تناقض زیادی وجود دارد این امر شاید از باور های

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

متناقضی که در سطح جامعه در باب مفهوم عشق وجود دارد نشات بگیرد که در حین عمل افراد نیز پدیدار می‌شود. (۶/۱۳۹۸: ص ۲۷۷-۲۷۸)

پدید آمدن عشق در زندگی افراد می‌تواند باعث شود تا آنها حس ارزشمندی و اعتماد به نفس بیشتری کنند و احترام بیشتری به خودشان گذارند. عشق می‌تواند برای آنها احساس تنها نبودن و پایان تنهایی را به بار آورد و در نتیجه افراد هیجان، شادی و احساس امنیت بیشتری را در زندگی خود تجربه کنند. اما عواطف برآمده از عشق همیشه هم مثبت نیست؛ از آنجا که انتظارات از عشق بسیار بالا رفته است برآورده نشدن مطلوبِ آنها موجب پدیدآمدن خشم، کینه، نفرت، حسد، احساس گناه، احساس فریب خوردن، ترس و نامنی، افسردگی و رنج می‌شود. (۵/۱۳۹۷: ۲۲۵-۲۵۵) تغییرات اجتماعی و تلاش برای هویت‌یابی جدید و استقلال شخصی موجب شد تا افراد همه امیدهای خود را صرف یافتن امنیت و راحتی در زندگی‌های خصوصی و عاشقانه شان نمایند تا آنها خودشان برای زندگی شخصی‌شان قانونگذاری کنند و بیشترِ مسئولیت زندگی و انتخاب‌های‌شان را بپذیرند. در نتیجه عشق به ارتقای مسئولیت‌پذیری، لزوم تصمیم‌گیری و خلاقیت افراد کمک کرد؛ موردی که در تخالف با دنیای سنتی است که کلیسا، نهاد قانونگذار و دیگر نهادها برای افراد تصمیم‌گیری می کردند. (۶/۱۳۹۸: ۳۰۴ -۳۰۸)

روش پژوهش و تحلیل یافته‌ها

استدلال‌های این مقاله بر مبنای روش کیفی و مصاحبه‌هایی که با دانشجویان دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز در سال ۱۳۹۶ انجام شده است، مطرح می‌گردد. این مصاحبه‌ها با تکنیک مصاحبه‌ی عمیق از هفده خانم و شانزده آقا انجام شدند. در ابتدا برای یافتن شرکت‌کنندگان از سوی محققین فراخوانی در دانشکده داده شد تا با افرادی که داوطلب بودند مصاحبه شود. پس از آن برای یافتن مصاحبه‌شوندگان بیشتر، نویسنده شماره یک با حضور در محوطه‌ی اصلی دانشگاه، کلاس‌ها و دیگر قسمت‌ها سعی در برقراری ارتباط با دانشجویان را داشت تا پس از جلب اعتمادشان، با آنها مصاحبه کند. دانشجویانی از هر سه مقطع کارشناسی، کارشناسی‌ارشد و دکتری در این مطالعه شرکت کردند و مصاحبه‌ها بازه‌ای از ۴۵ دقیقه تا ۲ ساعت داشتند. در آن زمان جمعیت دانشجویان دانشکده ۱۴۰۲ نفر بود که ۵۵ درصد آن را خانم‌ها و ۴۵ درصد آن را آقایان تشکیل می‌دادند، به همین دلیل نیز این نسبت در نمونه‌گیری‌ها رعایت شد.

در ابتدا برای نمونه‌گیری از استراتژی نمونه‌گیری هدفمند استفاده شد. بر مبنای دیدگاه‌های نظری و تحقیق‌های پیشین پژوهشگران در ابتدا فرض داشتند که عشق در ارتباط با یک فرد برگزیده‌ی غیروابسته به افراد رخ می‌دهد. به همین دلیل نیز به صورت هدفمند نمونه‌هایی را برای مصاحبه‌ها انتخاب می کردند که عشق را در ارتباط با یک فرد غیروابسته تجربه کرده‌اند. اما پس از انجام تعدادی از مصاحبه‌ها متوجه شدند

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

که این فرض با مفهوم‌پردازی و تجربه‌ی عشق مصاحبه شوندگان ناهمگن است به همین دلیل نیز از نمونه‌گیری نظری استفاده شد. در این نمونه‌گیری محققین پس از انجام هر مصاحبه بر عناصری حساس می‌شدند که برای کشف و بررسی بیشتر آنها نمونه‌ی بعدی را بر همان اساس انتخاب می‌نمودند. فرایند نمونه‌گیری تا زمان رسیدن به اشباع نظری (۷/۱۳۹۶) ادامه پیدا کرد.

تمامی مصاحبه‌ها توسط نویسنده شماره یک انجام شدند. هر یک از مصاحبه‌ها پس از ضبط صدا، پیاده‌سازی و به طور متوالی تحلیل می‌شدند. مصاحبه در ابتدا با یک سوال باز شروع می‌شد و پس از آن سوالات جزئی‌تر مطرح می‌گردید. در خلال آنها برای آنکه از پاسخ‌های کلیشه‌ای از سوی مصاحبه شوندگان پرهیز شود، چرایی موارد گفته شده از طرف مصاحبه‌شونده پرسیده می‌شد تا شکی که گارفینکل (۸/۱۳۹۵) مطرح می‌کند را در آنها به وجود آورد. کلیت مصاحبه‌ها بر مبنای دو مضمون مفهومی اصلی (principal conceptual themes) انجام می‌گرفت:

۱- معنای عشق

۲- دستیابی به روایت شرکت‌کنندگان از تجربه‌ی مرتبط با آن معنا و قرارگیری در موقعیت عشق‌ورزی.

در ارتباط با معنای عشق که در مقاله‌ی اول بررسی شد (۱۴/۱۳۹۹)، ابتدا از مصاحبه‌شوندگان سوال می‌شد که عشق از نظر آنها یعنی چه؟ عشق چه چیزی را به ذهن شان متبادر می‌کند؟ یا به نظر آنها عشق در برگیرنده‌ی چه معانی‌ای است؟ پس از آن متناسب با پاسخ آنها سوالات جزئی تری مطرح می شد. مصاحبه‌کننده با یادداشت برداری از نکاتی که شرکت‌کنندگان از معنای عشق داشتند از آنها درخواست می‌کرد که در این زمینه تجربه‌شان را با وی به اشتراک بگذارند تا روایت آنها را از قرارگیری در موقعیت عشق‌ورزی بشنود. در این مرحله و به تناسب معانی‌ای که آنها از عشق بیان کردند، وی سعی می‌کرد تا سوالات بیشتری در ارتباط با تجربه‌شان مطرح نماید تا داده‌های بیشتری را به دست آورد. این امر کمک می‌نمود تا ابعاد مختلف کنش آنها در سه سطح پندار/ ذهنیت، گفتار و کردار درک گردد تا محقق به فهم بهتری از سازمان کنش آنها دست یابد. به علاوه در این مرحله پیامدهایی که قرارگیری در موقعیت عشق‌ورزی بر زندگی شخصی و اجتماعی مشارکت‌کنندگان داشت نیز عیان می‌گردید.

تحلیل یافته‌ها با استفاده از رویکرد روششناسی نظریه زمینه‌ای

تحلیل موقعیت (۹/۲۰۰۵)، نظریه پیچیدگی (complexity) (۱۰/۱۳۹۴، ۱۱/۱۳۹۷)، و هم کنش‌گرایی نمادی (۱/۱۳۹۸) انجام شده اند. هر یک از مصاحبه‌ها پس از پیاده‌سازی کدگذاری باز می‌شد. با استفاده از کدگذاری باز، هر قسمتی که مفهومی را می‌رساند به عنوان یک کد در نظر گرفته شد و پس از تشکیل جدول مفاهیم، مفاهیمی که با یکدیگر بیشترین اشتراک را داشتند در ذیل یک مقوله قرار می‌گرفتند که در

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

نهایت با بررسی‌های بیشتر، مقوله‌های اصلی از فرعی متمایز شدند. در مرحله‌ی بعد با استفاده از کدگذاری محوری ارتباط بین مقوله‌ها کشف شد و نهایتا به مدل و تحلیل موقعیت عشق‌ورزی منتهی گردید. انجام این مراحل به صورت دورانی بود که به منظور استفهام (abduction) و کنش پژوهی، به طور مستمر در داده‌ها رفت و برگشت می‌شد. (۱۲/۱۳۹۶، ۸/۱۳۹۵)

تمامی افراد شرکت‌کننده به صورت داوطلبانه در این مطالعه شرکت کردند. پیش از مصاحبه‌ها این اطمینان به آنها داده می‌شد که داده‌های استخراج شده از آنها ناشناس خواهند ماند و متن مصاحبه‌ها در اختیار هیچ کسی قرار نخواهد گرفت.

یافته‌های پژوهش

از آنجا که یافته‌های مقاله‌ی حاضر در پیوستگی با مقاله‌ی پیشین است به همین دلیل در قسمت‌های مقتضی به یافته‌های مقاله پیشین ارجاع داده می‌شود. با این وجود لازم است که پیش از ورود به یافته‌های این مقاله، به صورت مختصر به نتایجی که به دست آمده اشاره شود تا موجب جلوگیری از ابهام در مطالب گردد.

در مقاله‌ی اول چهارده عنصر از قبیل: دین، هنجارهای فرهنگی، ازدواج، خانواده، مسائل اقتصادی، نیازها، پایگاه اجتماعی، جذب‌کننده‌ها، دیگران مهم، نهادهای پرورشی، رسانه‌ها، پیشآمدهای غیرمنتظره، فاصله مکانی، و زمان در ساخت اجتماعی شناسایی شدند که به واسطه‌ی کنش‌های متقابل و ارتباط دیالکتیکی‌ای (dialectical) که با یکدیگر دارند یک ساخت سرسخت (obdurate social structure) را تشکیل می‌دهند که بر مفهوم‌پردازی کنشگران اجتماعی از عشق اثر می‌گذارند و از آنها انتظار دارند تا همگرا با آن از عشق مفهوم‌پردازی و کنش کنند. مفهوم‌پردازی‌های مورد انتظار ساخت اجتماعی نیز از گونه‌های: عشق الهی، عشق به پدر، مادر، و فرزند، عشق به جهان هستی، و عشق به یک انسان خاص در قالب ازدواج تشکیل می‌شوند. (۱۴/۱۳۹۹)

به طور کلی در نزد کنشگران اجتماعی عشق بازه ای از مادی (objective) تا غیرمادی (subjective) دارد و علاوه بر گونه‌هایی که ذکر شد، آنها عشق را به ابژه‌های مختلفی نسبت می‌دهند و لزوما عشق به یک انسان خاص را نیز در قالب ازدواج نمی‌بینند. برای ایشان معانی دربرگیرنده مفهومِ عشق در ده سنخ آرمانی(ideal type) که عبارتند از: عشق نمی‌دانمی، عشق هیجانی، عشق پنهان، عشق وابسته، عشق فایده‌گرا، عشق ایثارگرانه، عشق ماندگار، عشق صمیمانه، دلبستگی، و عشق آزادانه جای گرفتند. (همان)

آیا عشق‌ورزی یک کنش اجتماعی است؟

چه در بازه‌ی زمانی‌ای که افراد در موقعیت عشق ورزی قرار می‌گیرند و چه پیش و پس از آن، به واسطه میزانِ آگاهی‌ای که هر فرد از آن برخوردار است از عشق مفهوم‌پردازی می‌کند. میزانِ آگاهی متشکل از طیفی از ناآگاهی تا آگاهی است. منظور از ناآگاهی «عدم شناخت همه جانبه از موقعیتی است که افراد با

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

آن رو به رو هستند. ناآگاهی موجب می‌شود تا افراد شناخت کافی از خود و دیگری نداشته باشند، که این به دیدگاهی غیرواقع‌بینانه و غیرعقلانی منجر می‌گردد. نا آگاهی نسبت به موقعیت عشق و رابطه عاشقانه باعث پدید آمدن تصورات، خیالبافی‌ها و خود فریفتگی‌هایی می‌شود که هیچ ارتباطی با واقعیت ندارند.» برخلاف آن، آگاهی «شناخت همه جانبه از موقعیتی است که فرد در آن قرار دارد. شناخت از نیازها، خواسته‌ها و انتظارات خود و دیگری در رابطه‌ی عاشقانه، ریشه‌ها و چرایی هر یک از این موارد، و تفاوت‌هایی که در این میان وجود دارند، . . . آگاهی باعث می‌شود تا افراد در کنش‌های متقابلشان بر مفاهیم ذهنی، نوع نگرش به وجودیت انسان و نوع جهان‌بینی یکدیگر آگاه باشند.» مفهوم‌پردازی‌ای که افراد از عشق می‌کنند نیز به واسطه‌ی گذر زمان و تغییر در میزان آگاهی آنها، دگرگون می‌شود (۱۴/۱۳۹۹: ۱۰۳) زمانی که آنها در موقعیت عشق‌ورزی قرار می‌گیرند، این مفهوم‌پردازی در ذهن مبنایی برای کنش در عین می‌شود. اما در طول مصاحبه ها به نظر رسید اگر چه که میزان آگاهی افراد در برگیرنده طیفی از ناآگاهی تا آگاهی است ولی این یک فرایند خطی نیست بلکه دورانی است. علاوه بر این، مفهوم‌پردازی افراد از عشق به صورت همیشگی با کنش آنها هم راستا نیست. عده‌ای از مشارکت‌کنندگان در مفهوم‌پردازی، گفتگویی که با خود انجام می‌دهند، و سخنانی که به عنوان روایتشان از کنشِ در موقعیت بیان کرده‌اند دچار سردگمی و تناقض هستند؛ به گونه‌ای که حتی مفهومی را که از عشق در ذهنشان می‌پرورند واضح و مشخص نیست و ممکن است توسط مفهومی دیگر کاملا نقض شود. برای نمونه در مصاحبه شماره ۳۱ می بینیم:

مصاحبه‌گر: شما وقتی واژه عشق رو می‌شنوید چه چیزهایی به ذهنتون میاد؟ مصاحبه‌شونده ۳۱: خیلی لطیفه، ولی بیشتر می‌تونه آزاردهنده باشه. اما در ادامه‌ی مصاحبه، وی در پاسخ به این سوال که: به نظرتون عشق آزاردهنده است؟ می‌گوید: به نظر من اگر عشقی آزاردهنده باشه اصلا عشق نیست.

این امر در ذهن، بر عین و کنشی که انجام می‌دهند نیز تاثیر مستقیم دارد؛ و به همین ترتیب ممکن است آنچه که در ذهن به عنوان عشق مفهوم‌پردازی می‌کنند، با آن چه در عین انجام می‌دهند مطابقت نداشته باشد. این احتمال وجود دارد که افراد در گفتگوهایشان مهر تایید بر عملی دیگر زنند و در کنش خود به گونه‌ی مخالف آن عمل کنند؛ یا آن که به سان یک سردرگمی تعریفی از عشق را در ذهن داشته باشند و در موقعیت عشق‌ورزی دست به عملی دیگر بزنند. برای مثال در مصاحبه ۲۷ می‌بینیم:

مصاحبه‌گر: وقتی واژه عشق رو می‌شنوید چه چیزی به ذهنتون میاد؟ مصاحبه شونده ۲۷: مفهوم اساطیری، اینکه انسان یک بار در زندگی عاشق میشه یا به طرف نمی‌رسه و یا اگر برسه تا آخر زندگی با اون هست. این در حالی است که این مصاحبه‌شونده عشق را در زندگی دو بار تجربه کرده که در یکی از این موارد نیز ارتباطی طولانی مدت داشته و خودش خواهان پایان رابطه عاشقانه شده بود. اما دلیل این موارد چیست؟

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

افراد از ابتدای ورود به جامعه و در مسیر جامعه پذیری شان با عناصر مختلفی در ساخت اجتماعی رو به رو هستند که هر یک از آنها بر مبنای نگرش و اهداف شان معنایی از عشق را به افراد ارائه می‌دهند. به علاوه باید این امر را نیز در نظر گرفت که تنها یک گونه از عشق همانند: عشق به یک فرد خاصِ غیر وابسته به افراد، وجود ندارد بلکه به افراد از همان ابتدای زندگی گونه‌های مختلفِ عشق‌ورزی از قبیل عشق الهی، عشق میان پدر، مادر و فرزند، و غیره ارائه می‌شود. (۱۴/۱۳۹۹: ۱۰۹) برای نمونه مصاحبه‌شونده ۱۰ را در نظر بگیرید، وی از ابتدای سال‌های زندگی به واسطه‌ی حافظ‌خوانی‌های پدرش با گونه‌ی عشق‌الهی/ عرفانی روبه رو شد، به صورت توامان و به مترصد مهر و محبت‌های مادرانه‌ای که خاله‌اش به وی داشت، عشق مادرانه را نیز در ارتباط با خاله‌اش تجربه کرد و در سال‌های بعد همانطور که خودش بیان می‌کند به واسطه علاقه به خاله‌اش، عاشق دخترخاله‌ی خود شد که از گونه‌ی عشق به یک انسانِ خاص می‌باشد. اما در موقعیتِ کنش، بر مبنای معنایی که وی از ادبیات و حافظ‌خوانی‌های پدرش گرفته بود هیچگاه عشق به دخترخاله‌اش را عیان نکرد و همواره آن را پنهان نگه داشت. او در وصف معنای عشق‌اش می‌گوید: "چون با شعر بزرگ شدم به خاطر نوع نگاهم انتظاری نداشتم هیچ حقی نسبت به ایشون نداشتم اونه که حق داره من چیزی از اون نمیخواستم اوست که باید بخواد به نظر من عشق فنا شدن در معشوقه یا فدا شدن، عاشق فداییِ معشوقه، کامل خودش را وقف او می‌کنه." اما همانطور که گفته شد مفهوم‌پردازی بر مبنای میزانِ آگاهی فرایندی دورانی است و معانی‌ای که به افراد به عنوان مفهوم عشق ارائه می‌گردد، در طول مراحل اجتماعی شدن مورد بازنگری و تفسیر قرار می‌گیرند و تغییر می‌کنند که در نهایت موجب تغییر سمت و سوی کنش آنها نیز می‌شود. همانطور که در تجربه‌ی همین مشارکت‌کننده نیز می‌بینیم وی در ادامه‌ی زندگی عشق را در گونه‌های دیگر و نیز در قالب ازدواج تجربه کرد، و حتی وارد رابطه‌ای فرا زناشویی هم شد؛ کنشی که با مفهوم‌پردازی‌هایی که وی در طول مصاحبه ذکر کرده بود تناقض داشت.

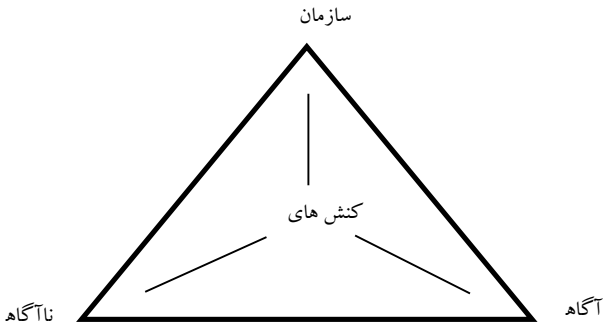
علاوه بر اینکه افراد در کنش متقابل با ساخت اجتماعی سرسختی هستند که در سطح کلان گونه‌ها و معناهای خاصی را به افراد ارائه می‌کند (۱۴/۱۳۹۹: ۱۰۹)، در سطح خُرد نیز افراد عشق را در قالب گونه‌های مختلفی تجربه می‌کنند و به واسطه‌ی روابط اجتماعی که با یکدیگر دارند گونه‌های عشق‌ورزی یا معانی گوناگونی را تولید و یا باز تولید می‌نمایند. نتیجه‌ی این امر حجم بالایی از اطلاعات می‌شود که به عنوان معنای عشق در جَو جامعه (social atmosphere) به وجود می‌آید و به طور توامان از فردی به فرد دیگر و از نهاد یا سازمانی، به نهاد یا سازمان دیگر در حال انتقال است. هر یک از کنشگران اجتماعی به واسطه‌ی تجربه زیسته‌اش در هر نقطه‌ی زمانی، سنخ غالبی از مفهوم را در هر یک از گونه‌های عشق دارا می‌باشد (همان) که اشتراکات و همپوشانی‌ها در این تجربیات یا مفهوم‌پردازی‌ها موجب پدید آمدن اندوخته‌های گوناگونی از دانش‌جمعی می‌شود و در نتیجه گروه‌های مرجع مختلفی پدید می‌آیند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

(۱۳/۱۳۹۲) اگر چه این افراد همانند یک گروه به صورت توامان و ثابت با یکدیگر در ارتباط نیستند اما از آنجا که این افراد در صحنه‌ی زندگی اجتماعی با یکدیگر ارتباط دارند و کنش متقابل می‌کنند، در هر بازه‌ی زمانی معانی مشخصی از عشق را در ذهنشان می‌پرورند، و در موقعیت عشق‌ورزی نیز تفسیر مشترکی از مفهوم عشق دارند که بر همان مبنا کنش می‌کنند؛ کنش‌هایی که موجب پدید آمدن کنشی پیوسته (joint action) می‌شود. (۱/۱۳۹۸) این امر در تمامی ده سنخِ مفهومی‌ای که از مصاحبه‌ها استخراج شد کاملا مشهود بود. برای نمونه افرادی که از عشق در قالب عشق فایده‌گرا مفهوم‌پردازی می‌کنند، به رابطه همانند یک معامله می‌نگرند، در پی خودخواهی و برآوردن منافع‌شان هستند و عشق برای شان مفهومی است که منجر به برآورده شدن نیازهای شان به صورت یک طرفه می‌گردد. این افراد در موقعیت عشق ورزی نیز سعی دارند تا بر معشوق اعمال زور و اعمال قدرت کنند تا بر وی تسلط حداکثری یابند و از این طریق به بهترین شکل نیازها و منافعشان را بر طرف نمایند. (۱۴/۱۳۹۹) اما همانطور که ذکر شد در طول مصاحبه‌ها فرایند مفهوم‌پردازی و کنش همیشه یک راستای خشک و خطی را دنبال نمی‌کرد و در این میان تناقض‌ها و تغییراتی نیز پدیدار می‌گردید، دلیل این امر به میزانِ آگاهی و در نهایت سازمانِ کنش(organisaction) مربوط می‌شود. منظور از سازمان کنش مجموعه روابطِ همبسته و مستحکم میان عناصر ذهنی و عینی موجود در کنش افراد است که آن را تغییر شکل می‌دهد، بدان شکل می‌دهد، و همچنین از شکل می‌اندازد. (۱۱/۱۳۹۷: ۱۴۲-۴۰۱) به مترصد کنش‌های متقابل اجتماعی در سطوح گوناگون و حجم بالای اطلاعاتی که در جَو اجتماعی وجود دارد، طیف ناآگاهی و آگاهی هر فرد همواره در حال تغییر است. رابطه‌ای که در اینجا آگاهی و ناآگاهی با هم دارند به صورت دیالوژیک (dialogic) است، یعنی این دو مقوله نه تنها در تخالف با یکدیگر نیستند بلکه رابطه‌ای رقیب، مکمل، و متضاد نیز دارند و به عبارتی لازم و ملزوم یکدیگر هستند. (۱۱/۱۳۹۷: ۱۰۹) افرادی که بر مبنای تجربه زیسته و اندوخته‌ی دانش مشترک در ارتباط با عشق مفهوم‌پردازی و کنش مشخصی می‌کنند، همواره ممکن است تحت تاثیر تقابل آگاهی و ناآگاهی در ذهنشان با تناقض‌هایی در مفهوم‌پردازی و کنششان رو به رو شوند اما این تقابل همیشه یک وجه غالب دارد و وجود یکی موجب تقویت سمت غالب و تجدید سازمانِ کنش می‌شود که در نهایت موجب می‌گردد که در موقعیت عشق‌ورزی کنشی آگاهانه یا ناآگاهانه انجام دهند. به مترصد اینکه میزان آگاهی تغییر می‌کند و قوام و دوام می‌یابد سازمانِ کنش نیز دگرگون می‌شود. از آنجا که در بالا پیوستگی کنش در سطح جمعی نیز توضیح داده شد، سازمانِ کنش چه در سطح فردی و چه در سطح جمعی (collective action) می‌تواند تغییر یابد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

شکل ۱: سازمان کنش



عشق‌ورزی چه پیامدهایی برای زندگی افراد جامعه دارد؟

جدول ۱- اثرات عشق ورزی بر زندگی افراد

مقوله اصلی	مقوله فرعی یا مفاهیم
اثر بر ابعاد مختلف زندگی روزمره	اثر بر کلیت زندگی(۸)، اثر بر خانواده(۸)، اثر بر اعتقادات دینی(۳)، اثر بر گروه دوستان(۲)، اثر بر فرزندان(۲)، اثر بر شغل(۱)، اثر بر تحصیلات(۱)، اثر بر ازدواج(۳)، اثر بر رابطه جنسی(۱)، مشغولیت فکری(۸)، خاطره انگیزی(۶)
اثر بر زیست روانی و جسمی	تپش قلب(۵)، اختلال در خواب و خوراک(۳)، دل آشوبگی(۴)، از بین رفتن تمرکز(۳)، پدید آمدن تغییر در خود(۴)، تجربه رشد کردن(۲)، انقلاب درونی(۱)
اثرات انگیزه بخش	انگیزه بخشی(۷)، هدف دهی(۳)، بی باکی(۱)، خود دوستی(۳)، جسارت(۱)، سازندگی(۱)، کاتالیزور(۱)، نیروی خارق العاده(۱)، انرژی بخشی(۴)، امید دهی(۲)
اثرات مشقت بار	گریه کردن(۶)، دلتنگی(۳)، سرخوردگی(۱)، اندوه (۷)، تحقیرشدگی(۱)، عذاب وجدان(۲)، افسردگی(۱)، درد(۱)، آزار و اذیت دیدن(۳)، عشق امری بیهوده(۴)، ایجاد محدودیت(۱)، به سختی افتادن(۱)، کابوس وار شدن زندگی(۱)

اعداد داخل پرانتز تعداد مصاحبه شوندگانی را نشان می‌دهند که به آن مقوله یا مفهوم اشاره کرده‌اند.

پدید آمدن عشق در زندگی افراد موجب تغییراتی در ابعاد مختلف زندگی آنها می‌شود که با روندی که تا پیش از وقوع آن وجود داشت متفاوت است. به وقوع پیوستن عشق این توانایی را دارد که به زندگی افراد رنگ و بویی تازه بخشد و به موجب آن، روند یک نواختی و کرختی رو به زوال رود و اهدافی تازه سر برآورند. مصاحبه‌شوندگان از نیرویی پر شدت سخن گفتند که آنها را در جهت میل به این اهداف به حرکت در می‌آورد. در واقع یکی از اثرات عشق همین نیروی انگیزشی است که به مترصد آن کنش‌ها و

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

توانایی‌هایی جدید نمود پیدا می‌کنند. افراد در پی ایجاد این نیروی محرکه توجه و رسیدگی بیشتری را به خود نشان می‌دهند و حتی بیشتر از پیش به وجود خویش مهر می‌ورزند؛ این تا آن جاست که ممکن است در جهت بهبود و رشدشان قدم‌هایی جدید بردارند و حتی دست به اموری بزنند که تا قبل از آن جسارت انجام آن را نداشتند. پدید آمدن این انگیزه موجب تقویت بی‌باکی در روبه رو شدن با چالش‌های مختلف می‌شود و این قدرت را به آنها می‌دهد تا در جهت پیشرفت شان، به ساختن کیفیتی جدید در زندگی همت گمارند. مصاحبه شونده ۱۱می‌گوید: "عشق می‌تونه آدم را به حرکت در بیاره، دوست داری جلو بری، عشق نیروی محرک است، به نظرم عشق آدم را به استعلا می‌بره و عشق باعث پیشرفت می‌شه، میتونه انگیزشی باشه." نکته‌ی دیگری که موجب سرزندگی فرد در تلاش برای رسیدن به اهداف و خواسته‌هایش می‌شود، امیددهندگی آن است. در واقع در کنار این امید و نیروی محرکه است که ظرفیت و جسارت افراد برای روبه‌روشدن با مصائب گوناگون زندگی بالا می‌رود و آنها برای ادامه‌ی آن انگیزه پیدا می‌کنند. پدید آمدن عشق در زندگی افراد ممکن است بر تمامی جنبه‌های زندگی آنان اثرگذار باشد؛ این بازه جنبه‌های کلی، تا جزئی‌ترین ابعاد زندگی آنان را می‌تواند در بر گیرد. در راستای اثرات انگیزشی عشق، دیدگاه اشخاص از زندگی نیز ممکن است تغییر کند؛ میزان رضایت و همچنین نگرششان به زندگی از جمله‌ی این موارد هستند که در بیشتر آنها و در زمانی که نیازها و انتظارات در حین رابطه بر آورده می‌شوند، موجب افزایش رضایت و مثبت شدن نگرش نسبت به کلیت زندگی شده است. مصاحبه شونده ۳ می‌گوید:"عشق توی همه جنبه‌های زندگی اثر داره، توی رفتار، منش و حتی غذا پختن عشق اثر گذاره. عشق یک نیروی خارق‌العاده‌ای میده که توی زندگی پیشرفت می‌کنی."

همانطور که در قسمت‌های گذشته اشاره گردید افراد در فراگرد زندگی اجتماعی، با عناصری در ساخت اجتماعی رو به رو هستند که بر عشق اثرگذار است و برای آنان ساختی فشار آور را به وجود می‌آورد. وجود عشق در زندگی می تواند باعث تغییر رویه و انجام کنش‌هایی تازه شود تا آن جا که حتی بر آن عناصر نیز تاثیر گذارد. پدید آمدن عشق بر روی ارتباط‌های درون خانواده و پیوندهای خانوادگی اثرگذار است. به تناسب این که خانواده به عنوان عنصری اثرگذار، بر افراد فشار می‌آورد، افراد نیز ممکن است به واسطه ی عشق در برابر این فشار ایستادگی کنند و امری متفاوت با خواست آن را برگزینند. وجود عشق در خانواده فضایی آرامش بخش را می‌تواند فراهم کند که متناسب با آن تربیتی بهتر در قبال فرزندان صورت گیرد. این امر وابسته به کنشی که افراد بر می‌گزینند ممکن است موجب بهبود و یا حتی از هم گسستن این پیوندها شود. مصاحبه شونده ۱۶می‌گوید: "به خاطر ایشون جلوی خانواده ام ایستادم. ولی نتونستم خانوادشو تغییر بدم و نتیجه اش این شد که یک سال بعد از ازدواج دیگه خانواده شو ندیدم." عشق این توانایی را دارد که حتی عمیقترین لایه‌های درونی هر کس را نیز تحت تاثیر و یا تغییر قرار دهد؛ یکی

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

از این موارد اعتقادات دینی افراد است. مصاحبه شوندگانی بر این موضوع اشاره کردند که در زمان تجربه‌ی عشق اعتقادات مذهبی آنان دستخوش تغییر شده است. این دگرگونی هم در راستای دین دار شدن و هم نقض باورهای مذهبی بوده است. مصاحبه‌شونده ۱۱ می‌گوید: "این عشق چه کار می‌تونه بکنه که تو نهایتا اعتقاداتتم زیر پا می‌گذاری. مذهب مطمئنا همچین اجازه‌ای را به ما نمیداد که دو تا نامحرم با هم بیرون بریم، حصیر بندازیم و گپ بزنیم." به واسطه‌ی انگیزه و بی‌باکی‌ای که عشق به افراد می‌دهد ممکن است تغییراتی در زندگی خود به وجود آورند، که در مراحل قبلی جسارت انجام آن را نداشتند؛ تغییراتی که برایشان بسیار بزرگ و سخت به نظر می‌رسیده است. این تغییرات ممکن است حتی به دگرگونی پایگاه اجتماعی آن ها نیز بیانجامد. مصاحبه شونده ۸ می‌گوید: "سال‌ها من یک ادم ضد دانشگاه بودم و داشتم هزینه میدادم که مدرک ندارم یه جایی تشویق شدم و توجیه شدم که برم دانشگاه. رابطه من باعث شد که ارتباطم با شغلم باز تعریف شد، فکر میکردم که تغییر شغل یک کار پیچیده‌ای است و من تغییر شغل دادم رفتم به سمتی که علاقه داشتم. به واسطه این رابطه تمام زندگی من متحول شد از کارم در آمدم به انتخاب‌های مختلف دست زدم." حتی این احتمال وجود دارد که روابط با دیگرانِ مهمی که افراد در طول زندگی با آنها ارتباط دارند نیز تحول یابد و پیوندهایی گسسته و یا پیوسته شوند. ازدواج، از دیگر عناصر اثرگذار بر عشق بود، اما این عنصر نیز از تاثیرات عشق‌ورزی در امان نیست. فارق از این که عشق در کدام یک از مراحل پیش و یا پس از ازدواج پدید آید، این امکان وجود دارد که ازدواج به واسطه‌ی عشق قوام بیشتری گیرد، و یا آن که به موجب عشقی جدید از هم بپاشد. نکته‌ی قابل توجه نیازهایی است که هر انسانی دارد و عشق می‌تواند موجب بهبود در روند رفع آن نیازها شود. مصاحبه شونده ۱۵می‌گوید:" در گفتگوهامون مسائل جنسیمون رو با هم درمیان میگذاشتیم، عشق من و همسرم رابطه جنسی مون رو مقدس کرده بود و خیلی ارزشمند بود و اشتیاق مون برای مسائل جنسی بیشتر می‌شد." این که عشق چگونه و چه اثری بر زندگی روزمره‌ی افراد می‌گذارد، در ارتباط مستقیم با کنشی است که آنها برمی‌گزینند. دگرگونی‌هایی که در زندگی افراد به مترصد عشق ورزی پدید می‌آید تنها در برگیرنده ی دنیای بیرون آنها نیست؛ افرادی به این امر اشاره نمودند که در زمان تجربه‌ی عشق تغییراتی در درون آنها به وقوع پیوسته است. این تغییرات درونی، هر دو جنبه‌ی تن و روان افراد را تحت تاثیر قرار داده و به بیان دیگر جنبه‌ی زیستی و حیات آنها را متاثر کرده است. دگرگونی در حالات بدنی از قبیل: بالارفتن ضربان قلب، اختلال در خواب و خوراک، بی تابی، دل آشوبگی و غیره بودند. این تغییرات تنها به این جا ختم نمی شود و در بعد وسیع‌تر آن رابطه‌ی فرد با خودش را نیز متحول نموده‌اند تا آن جا که افراد به رشد فکری و شخصیت شان اشاره داشتند. مصاحبه‌شونده ۹ که رابطه عاشقانه‌اش پایان یافته می‌گوید: "اصلا پشیمون نیستم، اصلا فکر می‌کنم یه جاهایی بزرگ شدم توی این رابطه، به خاطر اینکه فهمیدم (بین آدمها) تفاوت وجود داره." در طول مدتی که افراد عشق را تجربه می‌کنند، علاوه بر لحظات شیرین و خوش آیند،

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

لحظات مشقت باری را نیز از سر می‌گذرانند. بیشترین دلیلی که افراد در طول رابطه با درد و رنج مواجه می‌شوند، بر آورده نشدن نیازها، خواسته‌ها و انتظاراتی است که از دیگری دارند. در این حالت و در شرایطی که افراد به رابطه‌ی خود ادامه بدهند، این رنج و اندوه به مانند یاری همیشگی در طول عشق‌ورزی با آنها حضور خواهد داشت. مصاحبه شونده ۲ می‌گوید: "وقتی عاشق بودم و طرفم به من توجه نمی‌کرد و کار داشت، گریه میکردم یعنی فکر میکردم منو دیگه نمیخواد. وقتی وابسته‌تر شدم الکی سر هر چیزی ناراحت می‌شدم، زنگ می زدم جواب نمیداد یا سرد جواب میداد، گریه می‌کردم."

عشق نیز به مانند هر واقعیت دیگری در جهان هستی همیشگی نیست، در همین راستا نیز بزرگترین مشقتی که برای افراد در پی دارد، زمانی است که پایان می‌یابد. ریشه‌ی این امر آن است که در زمانی که افراد عاشق هستند، به صورت همه جانبه‌ای بر این فرایند اشتغال فکری دارند. اندیشیدن در ساعات زیادی از شبانه روز به دیگری یا ابژه‌ای خاص و موقعیت‌های گوناگونی که با آن مرتبط است موجب ریشه دواندن عشق در عمق ذهن افراد می‌شود. به این امر تجربه‌ها و خاطراتی را که در آن رابطه به وجود می‌آید نیز باید اضافه کرد، که موجب می‌شوند افراد پس از پایان رابطه‌ی عاشقانه با درد و اندوهی بزرگ رو به رو شوند. این اثرات رنج‌آور ممکن است زود گذر باشند اما در بیشتر موارد دیرگذر و شاید ماندگار هستند؛ به گونه‌ای که تجربه‌ی عشق‌ورزی چه حامل خاطراتی خوش و یا چه ناخوش باشد، شاید تا پایان عمرِ افراد در ذهن آنها زندگی کند. مصاحبه شونده ۵ می‌گوید: "هنوز از جلوی اون پل هوایی که رد میشم احساس می‌کنم دنیا رو سرم خراب میشه، مسیریه که سر راهمه، همیشه دارم از اونجا رد میشم چشمام رو میبیندم. مثلا پیراهن سرمه‌ای دارم میپوشم یادش میفتم، یا ۵ تا ۱۰ بار در هفته توی جاهای مختلفی که باهم رفتیم. (یادش میفتم) "به موجب اثرات مشقت باری که عشق برای افراد به بار می‌آورد، ممکن است عده‌ای آن را امری بیهوده و یا بی‌فایده تلقی کنند که توانایی آن را دارد که روند زندگی روزمره‌ی آنها را مختل کند و یا آنکه آنان را از پیشرفت و میل به اهدافشان باز دارد. مصاحبه شونده ۱۸ می‌گوید: "مقابله میکردم باهاش احساس میکردم (عشق) دست و پا گیره یا احساس میکردم ممکنه از درس منو دور کنه یا حتی از خانواده ام، احساس میکردم اگر بخوام وارد اون فضا بشم از خیلی از مسائل میافتم." به موجب توضیحات یاد شده نیز عده‌ای از اینکه در طول زندگیشان عاشق شده‌اند یا عشق را تجربه کرده‌اند، ابراز پشیمانی نمودند.

تحلیل موقعیت عشق‌ورزی (نتیجه‌گیری و بحث)

منظور از موقعیت عشق‌ورزی نقطه معرفت شناختی در مکانِ مشخص و بازه‌ای زمانی است که افراد جامعه با عشق به عنوان یک عنصر پدیداری (emergence) و برآمده از نظام اجتماعی رویارو می‌شوند. در این موقعیت ساختار زمان دو چهره‌ی متضاد دارد، از یک سو زمان به صورت خطی، پیش‌رونده، و

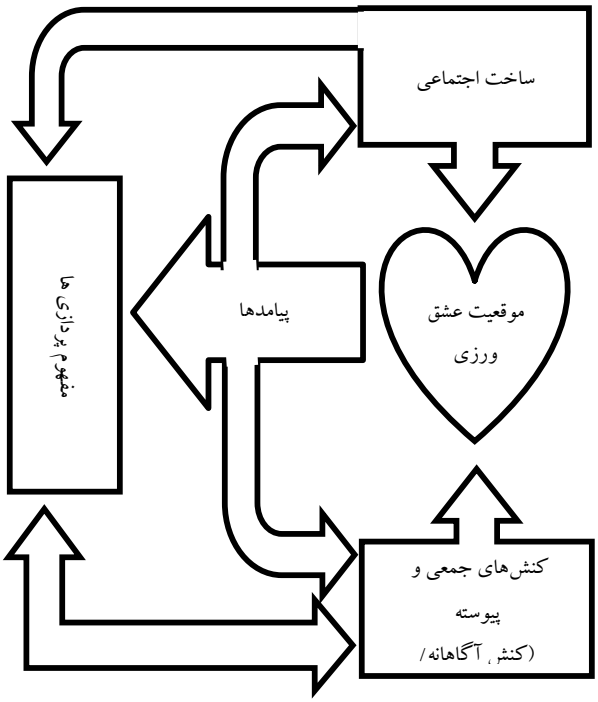
[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

برگشت‌ناپذیر است و از سوی دیگر هر نقطه از توالیِ پیش‌رونده‌ی آن خاصیتی دورانی، زاینده، و تکاملی دارد که همین امر حرکت آن را به شکل مارپیچ در می‌آورد. (۱۱/۱۳۹۷: ۲۹۰) زمان توالی لحظه هاست، از این رو در هر لحظه عناصر موجود در ساخت اجتماعی به واسطه‌ی کنش‌های متقابل و ارتباط در هم تنیده‌ای که با یکدیگر دارند، گونه‌ها و معانی مشخصی از عشق‌ورزی را در جامعه ترویج می‌نمایند و از افراد انتظار دارند تا مطابق با آنها مفهوم‌پردازی و کنش کنند. در تقابل با ساخت اجتماعی و در هر لحظه‌ی زمانی، افراد به واسطه میزانِ آگاهیِ نامتوازنی که هر کدامشان از آن برخوردار اند، اندوخته‌های متفاوت دانش جمعی، و گروه‌های مرجعی برای مفهوم پردازی و کنش‌های پیوسته را تشکیل می‌دهند و در مقابل ساخت اجتماعی کنش می‌کنند. حاصل این تقابل پیامدهایی است که برآمده از تجربه عشق ورزی هستند. این تجربیات باعث پدیدآمدن تفسیرهای جدیدی برای افراد می‌شود و موجب بازنگری در مفهوم‌پردازی‌ها، تولید معانی و گونه‌های جدید، و در نتیجه تنظیم مجدد، تغییر یا اصلاح کنش‌هایی می‌گردد که در آینده و در موقعیت عشق‌ورزی انجام خواهند داد. به علاوه افراد ممکن است که در هر لحظه و بطور همزمان عشق را در گونه‌های مختلفی به طور موازی تجربه کنند؛ این امر در میان برخی از مشارکت‌کنندگان نیز مشهود بود. برای نمونه ممکن است فردی به طور همزمان عاشق والدین و همسرش باشد اما معنای عشق می‌تواند در اینگونه‌ها برای وی متفاوت باشد که در نهایت به کنش‌هایی ناهمگن نیز در هر کدام از گونه‌ها منجر می‌شود. علاوه بر این، گونه‌هایی از عشق‌ورزی که افراد در هر نقطه از زمان تجربه می‌کنند لزوما همراستای هم پیش نمی‌روند و ممکن است رابطه‌ای در یک‌گونه از عشق‌ورزی تمام شود، در حالی که رابطه در گونه‌ای دیگر همچنان ادامه دارد. به دلیل خصلت دورانی و تکاملی زمان، نتایج پدید آمدن چنین تجربه‌هایی می‌تواند در مفهوم‌پردازی و کنش‌های دیگر گونه‌های عشق‌ورزی که همچنان در جریان هستند اثر گذارد. این موارد مبنایی می‌شود تا با گذشت زمان و تغییر در میزان آگاهی جمعی، معرفت‌های جدید نیز از عشق ورزی به وجود آید. همانطور که در مقاله پیشین و در این مقاله اشاره شد به طور معمول ساخت اجتماعی در پی ترویج گونه‌هایی چون: عشق الهی، عشق میان پدر، مادر، و فرزند، و عشق به یک انسان خاصِ غیروابسته در قالب ازدواج است اما همانطور که نتایج نشان داد مشارکت‌کنندگان صرفا در این گونه‌ها عشق را تجربه نمی‌کنند؛ آنها مفهوم عشق را در ارتباط با طیف وسیعی از ابژه‌های فیزیکی و اجتماعی مانند: یک خودروی خاص، یک رشته‌ی تحصیلی، یا یک هدف و غیره به کار می‌برند و تجربه می‌کنند. (۱۴/۱۳۹۹) چنانکه که بیشترین موردی که در روایت‌های عاشقانه‌ی افراد وجود داشت تجربه عشق‌ورزی در ارتباط با یک فرد خاص غیرِوابسته به افراد، خارج از ازدواج و در قالب رابطه‌ی دوستانه بود؛ موردی که در تخالف با گونه‌های مورد ترویج ساخت اجتماعی می‌باشد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

در مقاله اول عناصری که در ساخت اجتماعی بر مفهوم پردازی و کنش افراد اثر می‌گذارند شناسایی گردید و چگونگی این اثرگذاری به طور کامل شرح داده شد. یافته‌های این مقاله نشان داد که قرارگیری افراد در موقعیت عشق‌ورزی و کنش‌هایی که آنها به واسطه‌ی گذر زمان و تغییر در میزانِ آگاهیشان انجام می‌دهند، به عنوان پیامدهای برآمده از آن موقعیت می‌تواند بر همان عناصر ساختی اثر گذارد و آنها را تغییر دهد. در واقع در اینجا یک اثر بومرنگی اتفاق می‌افتد، بدین معنا که ساخت اجتماعی بر مبنای نگرش‌های خاص‌اش سمت و سوهای مشخصی را برای مفهوم‌پردازی و کنش افراد تعیین می‌کند اما کنشگران اجتماعی لزوما از آنها تبعیت نمی‌کنند و سمت و سوی کنششان منطبق بر آن موارد نیست. آنها به واسطه‌ی تفسیرهای مشترک، میزان آگاهی، و اندوخته‌های دانش جمعی که از مفهوم و موقعیت عشق‌ورزی به دست می‌آورند موجب پدید آمدن کنشی بازگشتی (corrective feed-back) در مقابل نظام اجتماعی می‌شوند که با گذشت زمان نیز می‌تواند موجب تغییرات و تجدید سازمان در ساخت اجتماعی گردد. در نتیجه کنش ها همواره از نیت و راستای مدنظر ساخت اجتماعی تبعیت نمی‌کنند، بلکه از آن منحرف شده، فاصله گرفته و حتی به صورت بومرنگی ساخت اجتماعی را هدف قرار می‌دهند. (۱۹/۱۳۹۸)

شکل۲: مدل تحلیلی موقعیت



[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

یافته‌های برآمده از این دومقاله، نظریات، و تحقیقات پیشین نشان داد که پدید آمدن عشق‌ورزی در زندگی افراد پاسخی به نیازهای اجتماعی، خواسته‌ها و انتظاراتی است که آنها در طول حیاتشان دارند. به نظر می‌رسد ابژه‌هایی که به عنوان دیگری مورد عشق‌ورزی قرار می‌گیرند، هر آنچه که هستند اعم از خداوند، انسان‌های دیگر، یا ابژه‌های فیزیکی و اجتماعی، پاسخی به این نیازها هستند، نیازهایی که صرفا ایستا نیستند و در طول مراحل مختلف زندگی تغییر می‌کنند. ارتباطی که افراد با هر یک از این ابژه‌ها به عنوان دیگری بر قرار می‌کنند بر مبنای میزان آگاهی‌ای است که نسبت کلیت موقعیتی که در آن لحظه قرار می‌گیرند دارند. در واقع بر اساس این موارد می‌توان گفت عشق‌ورزی نوعی مهارت ارتباطی با ابژه‌های مختلفِ جهان زندگی (lifeworld) است، مهارتی که در آن میزان آگاهی افراد نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. برای نمونه تعدادی از مشارکت‌کنندگان از عشق به خداوند به عنوان گونه غالب عشق‌ورزی‌شان نام بردند. اینگونه از عشق‌ورزی خود مقوله‌ای است که تحقیقات گسترده‌تری را طلب می‌کند اما نکته‌ای که در ارتباط با آن وجود دارد آن است که عشق به خداوند بر مبنای گستردگی اعتقاداتِ پیرامون آن و تفسیرهای گوناگونی که حول این باورها وجود دارد طیف وسیعی از معانی را دربرمی‌گیرد، معانی که افراد بر مبنای آن کنش‌هایی را انجام می‌دهند که تقریبا با کل موقعیت‌ها و فرایند زندگیشان مرتبط است.

در طول مصاحبه‌ها عده‌ای از مشارکت‌گنندگان به طور مستقیم اشاره کردند یا از گفته‌هایشان مشهود بود که در مراحل جامعه‌پذیری سطح پایینی از آگاهی را نسبت به مفهوم و موقعیت عشق‌ورزی، خود، نیازهایشان، و دیگری داشتند و از سوی خانواده‌ها و نهادهای پرورشی، به عنوان پراهمیت‌ترین نهادهای مراحل جامعه‌پذیری افراد جامعه، آموزش چندانی برای ارتقای سطح آگاهی آنها نسبت به این موارد داده نمی‌شود. به این امر باید اضافه کرد که بیشترین تجربه‌ی عشق‌ورزی افراد در ارتباط با یک جنس مخالف بود، در صورتی که آنها به واسطه‌ی تفکیک جنسیتی در ساخت اجتماعی تا پیش از ورود به دانشگاه یا محیط کار، شناخت چندانی از جنس مخالف نداشتند. در واقع چیزی که از یافته‌ها برآمد این است که فقدان آموزش موجب می‌شود تا آنها پس از طی مراحل جامعه‌پذیری، در خلال اجتماعی شدن و نقش‌گیری‌های اجتماعی خودشان شناختی را در ارتباط با این موارد به دست آوردند. به این امر باید گسترش روز افزون رسانه‌ها، اینترنت و حجم بالای اطلاعاتِ مرتبط با عشق و گونه‌های مختلف ارتباطی را هم اضافه کرد که هر کدام بر مبنای نگرش و ایدئوژی خاص خودشان معانی مشخصی از عشق را ترویج می‌کنند. اما چرا آموزش و ارتقای سطح آگاهی در این موارد اهمیت دارد؟

بر مبنای اثرات انگیزه بخش و اثرات مشقت بار که در بخش پیامدها ذکر شد، به نظر می‌رسد که پدید آمدن عشق در زندگی افراد می‌تواند دو سوی کاملا متضاد داشته باشد. در نظر بگیرید که عده‌ای به نیرویی انگیزه بخش اشاره کردند که امید، انگیزه و جسارت می‌دهد تا در راستای میل به اهدافشان حرکت و

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

سازندگی کنند. این نیرو همچنین موجب می‌شود تا آنها نسبت به خودشان احساس بهتری داشته باشند و خودشان را بیشتر دوست بدارند. تغییرات اصلاحی در ساخت اجتماعی در کنار آموزش و ارتقای سطح آگاهی افراد جامعه می‌تواند باعث شود تا آنها مفهوم‌پردازی‌های آگاهانه‌تر و در نهایت کنش‌های جمعی آگاهانه‌تری را در موقعیت عشق‌ورزی انجام دهند. از آنجا که بخش‌های مختلف نظام اجتماعی در پیوستگی قرار دارند و افراد نقش‌های مختلفی را در آن به عهده می‌گیرند، سازمان‌دهی این موارد می‌تواند موجب کارکردهای مثبت اجتماعی شود تا بهره‌وری در دیگر بخش‌های نظام اجتماعی مثل: نظام تقسیم کار، سرمایه اجتماعی، و غیره را نیز بالا ببرد. در نظر بگیرید کنشگری که انگیزه، انرژی، امید و هدف داشته باشد و نسبت به وجود خود احساس خوبی هم کند، چقدر بهتر خواهد توانست نقش‌های اجتماعی‌اش را انجام دهد.

اما از سوی دیگر نبود یا کمبود آموزش و سطح پایین آگاهی می‌تواند موجب مفهوم‌پردازی‌های ناآگاهانه شود که در موقعیت عشق‌ورزی نیز کنش‌هایی هیجانی و ناآگاهانه را ایجاد می‌کند. با توجه به حجم وسیع اطلاعاتی که در مورد معانی عشق وجود دارد هر کس به طریقی از عشق مفهوم‌پردازی و کنش می‌کند که در بدترین حالت موجب پدید آمدن اثرات مشقت بار و عواطف منفی‌ای می‌شود که برای نظام اجتماعی به بارآورنده کارکردهای منفی در بخش‌های گوناگون است.

برای نمونه از آنجا که به واسطه‌ی تغییرات اجتماعی، عشق با پدیده‌هایی چون ازدواج، خانواده و طلاق ارتباط روز افزونی را برقرار می‌کند (۵/۱۳۹۷: ۳۷۰) افرادی را در نظر بگیرید که بر مبنای هیجانات و سطح پایین آگاهی، عاشق می‌شوند، ازدواج می‌کنند و تشکیل خانواده می‌دهند اما پس از مدتی با کاهش هیجانات عشق شان به پایان می‌رسد و عادت، سرخوردگی و پشیمانی را برای آنها به بار می‌آورد. در صورتی که خانواده از مهمترین نهادهای اجتماعی است که نقش مهمی در بهره‌وری و ایفای نقش‌های اجتماعی افراد جامعه دارد و فرزندانی که در این بستر پرورش می‌یابند نسل‌های بعدی را تشکیل می‌دهند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

فهرست منابع و مآخذ

۱. بلومر، هربرت، (۱۳۹۸)، هم کنش گرایی نمادی: چشم‌انداز و روش، ح. ا. تنهایی، تهران، بهمن برنا، اول

۲. تنهایی، حسین‌ابوالحسن، (۱۳۸۹)، درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، مرندیز- بهمن برنا، ششم.

3. Giddens, Anthony, (1992), The Transformation of Intimacy, California, Standford University

۴. فروم، اریک، (۱۳۹۴)، هنر عشق ورزیدن، پوری سلطانی، تهران، مروارید، سی و یکم.

۵. علیرضانژاد، سهیلا، (۱۳۹۷)، جامعه‌شناسی عشق- تاملی بر تحول زنانه عشق، تهران، دانژ، اول.

۶. بک، بک گرنشایم، الریش، الیزابت، (۱۳۹۸)، آشوب ازلی عشق، نبیل آزادی، تهران، پارسه، اول.

۷. استراوس، کوربین، آنسلم، جولیت، (۱۳۹۶)، مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه‌ی زمینه‌ای، ابراهیم افشار، تهران، نی، ششم.

۸. تنهایی، نکهت، حسینی‌فر، حسین‌ابوالحسن، جواد، مریم‌السادات، (۱۳۹۵)، شیوه پایان‌نامه‌نویسی با راهبردهای قیاسی، استقرایی وکنش پژوهی، تهران، بهمن برنا، دوم

9. Clarke, A. E. 2005, Situation analysis: Grounded theory after the post modern turn. London: Sage Publications Ltd.

۱۰. مورن، ادگار، (۱۳۹۴)، درآمدی بر اندیشه‌ی پیچیده، افشین جهاندیده، تهران، نی، سوم

۱۱. مورن، ادگار، (۱۳۹۷)، روش؛ طبیعتِ طبیعت، علی اسدی، تهران، سروش، سوم.

۱۲. بلیکی، نورمن، (۱۳۹۶)، طراحی پژوهش‌های اجتماعی، حسن چاوشیان، تهران، نی، یازدهم

۱۳. گافمن، اروینگ، (۱۳۹۲)، نمود خود در زندگی روزمره، مسعود کیانپور، تهران، نشر علم، دوم.

۱۴. ساوه دورودی، حسینی‌فر، اشکان، مریم السادات، (۱۳۹۹)، مطالعه جامعه‌شناختی مفهوم عشق: معانی و ساخت اجتماعی، تحقیقات جدید در علوم انسانی، ۲۷، ص۸۹ تا ۱۱۱.

۱۵. صفایی، مهشید، (۱۳۹۰)، جوانان و عشق؛ تاثیر زمینه اجتماعی در مفهوم‌پردازی رابطه عاشقانه، مطالعات زنان، ۲، ۸۱ تا ۱۰۴.

۱۶. بی‌آزار، ابراهیم، (۱۳۹۸)، تحلیل دیالکتیکی شکل‌گیری عشق در کنش پیوسته (کارشناسی‌ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران)

۱۷. میر میری، هاله، (۱۳۹۰)، برساخت اجتماعی عشق در تجربه زیسته ایرانی (مطالعه موردی دهه ۴۰، ۶۰، ۸۰) (کارشناسی ارشد، دانشگاه علم و فرهنگ، تهران)

۱۸. فرامرزی فرد، امیر، (۱۳۹۱)، پدیدارشناسی عشق «تحلیل پدیدارشناسی عشق و عواطف عاشقانه بر مبنای مصاحبه عمیق با دانشجویان دانشگاه گیلان» (کارشناسی‌ارشد، دانشگاه گیلان، گیلان)

۱۹. مورن، ادگار، (۱۳۹۸/۱۲/۲۸)، (ویروس کرونا به ما چه می‌گوید)، www.engare.net

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]